

فهرست

درس	پریش های چهارگزینه ای	درنامه	درس	پریش های چهارگزینه ای	درنامه
سایش	۸	۱۹۲	دوم	۱۰۶	۲۳۳
کیم	۱۴	۱۹۴	یازدهم	۱۱۵	۲۳۶
دوم	۲۸	۱۹۹	دوازدهم	۱۲۴	۲۴۱
سوم	۳۹	۲۰۴	سیزدهم	۱۳۶	۲۴۷
چشم	۴۸	۲۰۷	چهاردهم	۱۴۵	۲۵۲
ششم	۵۷	۲۱۲	شانزدهم	۱۵۸	۲۶۰
هفتم	۷۰	۲۱۷	هجدهم	۱۷۱	۲۶۹
هشتم	۸۲	۲۲۱	بجدهم	۱۷۷	۲۷۱
نهم	۹۴	۲۲۵	نیایش	۱۸۵	۲۷۵

پانخ نامه تشریحی

۲۷۷

پانخ نامه کلیدی

۳۹۳

۴۳۳- در همه ابیات به جز بیت کلمه‌ای وجود دارد که به شیوه «نمادین و تمثیلی» بر عاشق و عارف واصل دلالت می‌کند. (ریاضی ۸۱)

- | | |
|---|--|
| <p>(۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
(۲) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
(۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
(۴) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد</p> | <p>پس سخن کوتاه باید والستلام
تا بگویم شرح درد اشتیاق
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
هر که بی‌روزی است روزش دیر شد</p> |
|---|--|

۴۳۴- مفهوم روبه‌روی کدام گزینه درست نیست؟ (ریاضی ۹۴)

- (۱) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد: شوق بی‌نهایت عارف
(۲) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست: بی‌خبری از عشق
(۳) سرّ من از ناله من دور نیست: اتحاد ظاهر و باطن
(۴) نی حریف هر که از یاری برید: همدلی و هم‌زبانی مبتلایان فراق

۴۳۵- مفهوم عبارت «کل شیء یرجع الی أصله» در کدام بیت وجود ندارد؟ (ریاضی ۸۷)

- | | |
|---|---|
| <p>(۱) سیئر جسم خشک بر خشکی فتاد
(۲) مادر فرزندی جویان وی است
(۳) دل تو را در کوی اهل دل کشد
(۴) جان گشوده سوی گردون بال‌ها</p> | <p>سیر جان پا در دل دریا نهاد
اصل‌ها مر فرع‌ها را در پی است
تن تو را در حبس آب و گل کشد
تن زده اندر زمین چنگال‌ها</p> |
|---|---|

۴۳۶- مفهوم بیت «ما ز دریا بایم و دریا می‌رویم / ما ز بالا بایم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب ندارد؟ (ریاضی ۸۸)

- | | |
|--|---|
| <p>(۱) ماهی از دریا چو در صحرا فتد
(۲) به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد
(۳) جزو جهان است شخص مردم، روزی
(۴) سیری طلب مکن که کس اندر نشیب خاک</p> | <p>می‌تپد تا باز در دریا فتد
مر این حدیث مسلم هم این مثل مضروب (مضروب: زده‌شده، رایج)
باز شود جزو بی‌گمان به سوی کل
جز تشنه‌لب نیامد و جز ناشتا نشد</p> |
|--|---|

۴۳۷- «آن را که خبر شد خبری باز نیامد» با همه ابیات به جز بیت قرابت مفهومی دارد. (تهری ۸۵)

- | | |
|---|--|
| <p>(۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
(۲) سخن مانند از تو همی یادگار
(۳) کسی را در این بزم ساغر دهند
(۴) از تن دوست در سرای مجاز</p> | <p>مر زبان را مشتری جز گوش نیست
سخن را چنین خوارمایه مدار
که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند
جان برون آید و نیاید راز</p> |
|---|--|

۴۳۸- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست» ارتباط ندارد؟

- | | |
|---|--|
| <p>(۱) حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
(۲) آتش‌نفسان قیمت میخانه شناسند
(۳) مدام چون ز می عشق مست و مدهوشی
(۴) قصه سوز دل پروانه را از شمع پرس</p> | <p>به سر نکوفته باشد در سرایی را
افسرده‌دلان را به خرابات چه کار است؟
بریز باده و درد سر خماری مکش
شرح آن آتش ندارد جز زبانی سوخته</p> |
|---|--|

۴۳۹- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟ (تهری ۹۸)

- | | |
|---|---|
| <p>(۱) عشق در معشوق فانی گشتن است
(۲) حال دل سوخته عشق کسی می‌داند
(۳) حال ما راه‌روان، آبله‌پا می‌داند
(۴) غم دل با تو نگویم که تو در راحت نفس</p> | <p>مردن او را زندگانی گشتن است
که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد
که نفس سوخته در ریگ روان افتاده است
نشناسی که جگر سوختگان در المند</p> |
|---|---|

۴۴۰- مفهوم بیت «سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» با کدام گزینه متناسب است؟ (زبان ۸۱)

- | | |
|---|--|
| <p>(۱) حال من اکنون برون از گفتن است
(۲) ای گل‌فروش، گل چه فروشی به جای سیم؟
(۳) گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند
(۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند</p> | <p>این‌چه می‌گویم نه احوال من است
وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
از نکت خود نیست به هر حال جدا گل (نکته: بوی خوش)</p> |
|---|--|

۴۴۱- مفهوم بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- | | |
|---|--|
| <p>(۱) تا دیده خودبینت با غیر نظر دارد
(۲) دیده این هفت رنگ جسم‌ها
(۳) نور چشم است هر چه می‌بینم
(۴) یاد او را بر دل و دل را به جان پیوسته‌ام</p> | <p>گر چشم ز جان سازی او را نتوان دیدن
درنیابد زین نقاب آن روح را
دل و دلدار و جان و جانان است
مهر او در جان و جان اندر بدن پوشیده‌ام</p> |
|---|--|



(هنر ۸۷)

۴۴۲- بیت «بگو ای نای حال عاشقان را / که آواز تو جان می‌آزماید» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- | | | | |
|---------------------------------|-------------------------------|------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) روزها گر رفت گو رو باک نیست | ۲) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد | ۳) نی حدیث راه پر خون می‌کند | ۴) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست |
| تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست | هر که بی‌روزی است روزش دیر شد | قصه‌های عشق مجنون می‌کند | لیک کس را دید جان دستور نیست |

۴۴۳- مفهوم بیت «هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من» با کدام گزینه ارتباط معنایی ندارد؟

- | | | | |
|--------------------------------------|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز | ۲) در حق ما هر گروهی را گمانی دیگر است | ۳) سز راز سر زلفت نگشوده است کسی | ۴) مدتی بود در این شهر گمان می‌کردم |
| هر کسی برحسب فکر گمانی دارد | کس ندانست این‌که ما گنجیم یا ویرانه‌ایم | ظاهراً بویی از آن برده نسیم سحر است | من تو را یار وفادار، غلط کردم، حیف |

۴۴۴- مضمون کدام گزینه با مضمون بیت «در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی برحسب فکر گمانی دارد» تناسب دارد؟

- | | | | |
|--------------------------------------|---|-------------------------------------|--|
| ۱) کدام دل که ز عشقت اسیر محنت نیست؟ | ۲) بس که جستم تا ببابم من از آن دلبر نشان | ۳) آینه تو را بیند اندازه‌ی عرض خود | ۴) ندارد بی‌گمان از ترک‌تاز عشق آگاهی |
| کدام سینه که از داغ تو جراحت نیست؟ | تا گمان اندر یقین گم شد، یقین اندر گمان | در آینه کی گنجد اشکال کمال تو؟ | به صبر و طاقت خود تا گمانی هست عاشق را |

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۴۴۵- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- | | | | |
|---|---------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------|
| ۱) این مستی می‌نیست که هنگامه‌ی عشق است | ۲) بگفتش لاف عشق و ناله بی‌جاست | ۳) آتش فتاد در نی و عالم گرفت دود | ۴) آتش عشق است کاندلر نی فتاد |
| این ناله‌ی نی نیست که آواز سروش است | بگفتا درد حرمان ناله‌فرماست | زیرا ندای عشق ز نی هست آتشی | جوشش عشق است کاندلر می فتاد |

۴۴۶- کدام گروه از ابیات زیر دارای مفهوم مشترکی هستند؟

- | | | | | | | |
|------------------------------------|------------------------------------|----------------------------------|---|--|--|--|
| الف) دلا بسوز که سوز تو کارها بکند | ب) آتش است این بانگ نای و نیست باد | ج) کان مبتلای محنت غربت ز اشتیاق | د) گفتم: از عشق تو خالی نیست در عالم کسی | ه) من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق | و) هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق | ز) هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق |
| دعای نیم‌شبی دفع صد بلا بکند | هر که این آتش ندارد نیست باد | دارد دلی پرآتش و پیوسته دیده تر | گفت: «جامی»، هر که عاشق نیست در عالم مباد | چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست | ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما (جریده: دفتر، روزنامه) | بر او نمرده به فتوای من نماز کنید |
| ۱ - ب - ز - و | ۲ - ب - د - ز | ۳ - الف - ج - ه | ۴ - ه - و - ز | | | |

۴۴۷- کدام گزینه با «همچو نی زهری و تریاکی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- | | | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|--|---------------------------|
| ۱) یکی است در لب او درد عشق را دارو | ۲) صبر کن «حافظ» به سختی روز و شب | ۳) درد ما را به‌جز از دیدن تو درمان نیست | ۴) ای درد و غم تو راحت دل |
| یکی است بر کف او زهر رنج را تریاق | عاقبت روزی بیابایی کام را | جان دهم از پی دردی که چنین درمان داشت | هم مرهم و هم جراحی دل |

(کانون فرهنگی آموزش ۹۵)

۴۴۸- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|--|------------------------------|
| ۱) ورطه‌ی پرخطر عشق تو را ساحل نیست | ۲) هر که می‌گوید حدیث عشق با افسردگان | ۳) به کوی عشق چون پا می‌نهی از جان و سر بگذر | ۴) نی حدیث راه پر خون می‌کند |
| راه پرآفت سودای تو را منزل نیست | از تهی‌مغزی به خون مرده نشتر می‌زند | که خونخوار است وادی‌ها و خونریز است منزل‌ها | قصه‌های عشق مجنون می‌کند |

(هنر ۹۴)

۴۴۹- بیت «نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند» با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- | | | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|--|--------------------------------|
| ۱) از ترک‌تاز عشق شکایت چه‌سان کنم؟ | ۲) بر آستان محبت قدم منه «خواجو» | ۳) مرا بی‌عشق مهریوان بقای سر نمی‌باید | ۴) حافظ چه نالی؟ گر وصل خواهی |
| کاین لشکر از سپاه من اول زبان گرفت | که هر که پای در این ره نهاد سر بنهاد | که سر بی‌عشق بر گردن کشیدن بار دوش آمد | خون بایدت خورد در گاه و بی‌گاه |

گذر سیاوش از آتش

۹۸۳- معنای واژه مشخص شده، در همه ابیات صحیح است؛ به جز

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱) چنین گفت موبد به شاه جهان | که درد سپهبد نماند نهان (موبد: مشاور) |
| ۲) اگر کوه آتش بود بسپر | ازین تنگ خوار است اگر بگذرم (بسپر: پای مال می کنم) |
| ۳) به دستور فرمود تا ساروان | هیون آرد از دشت صد کاروان (دستور: وزیر) |
| ۴) یکی تازی ای برنشسته سیاه | همی خاک نعلش برآمد به ماه (تازی: آسی از نژاد عربی) |

۹۸۴- «شتر قوی هیکل و درشت اندام - حمله ناگهانی در شب - شرم و حیا - مشاور» به ترتیب، معنای واژگان کدام گزینه است؟

- ۱) هیون - شیخون - آرم - دستور (۲) ستور - شیخون - دها - رایزن (۳) نوند - شبگیر - آرم - رایزن (۴) هیون - شبگیر - عاف - دستور

۹۸۵- کدام تساوی نادرست است؟

- | | |
|------------------------------------|--|
| ۱) بدان گه که شد پیش کاووس باز | فرود آمد از باره، بردش نماز (نماز بردن = تعظیم کردن) |
| ۲) سراسر همه دشت بریان شدند | بر آن چهر خندانش گریان شدند (بریان شدن = غضبناک شدن) |
| ۳) بنده حلقه به گوش ار ننوازی برود | لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش (حلقه به گوش = فرمان بردار) |
| ۴) پادشاهی که طرح ظلم افکند | پای دیوار مُلک خویش بکند (طرح ظلم افکندن = بنیان ستم نهادن) |

۹۸۶- واژه اندیشه در ابیات کدام گزینه، به ترتیب به معنای «اندوه - فکر و تدبیر - ترس و اضطراب» به کار رفته است؟

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| الف) غلام عشق شو، کاندیشه این است | همه صاحب دلان را پیشه این است |
| ب) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت | روانش ز اندیشه آزاد گشت |
| ج) چو شب تیره گردد، شیخون کنیم | ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم |
| ۱) ب - الف - ج | ۲) ج - الف - ب |
| ۳) ب - الف - ج | ۴) ج - ب - الف |

۹۸۷- در کدام گزینه، معنای قسمت مشخص شده، با توجه به بیت یا عبارت، صحیح نیست؟

- ۱) خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش راه غربت گرفتند: اندوه حاصل از ستم
 ۲) چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت: عایدات و درآمدهای مملکت
 ۳) بنده حلقه به گوش ار ننوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش: مورد محبت قرار ندهی.
 ۴) گفت: «آن چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند: از روی غرض و دشمنی

۹۸۸- «خستن - خیره سر - هُشیوار - غربت - زوال» در کدام گزینه، به درستی معنا شده اند؟

- ۱) به ستوه آمدن - بی شرم - زیرکی - غریبی - نابودی
 ۲) زخمی کردن - گستاخ - هوشیار - دور از خانمان - نیستی
 ۳) مجروح کردن - لجوج - آگاهانه - دوری از خانمان - از بین رفتن
 ۴) گذر رسیدن - ستیزه کار - هوشیارانه - غریبی - کاهش یافتن

۹۸۹- واژه های «تطاول - کُربت - مکاید - حشم - عُربت» به ترتیب در کدام گزینه به درستی معنا شده اند؟

- ۱) تعدی - اندوه - مکرها - خدمتکاران - دوری از خانمان
 ۲) به زور به چیزی دست پیدا کردن - غم - لطایف - چاکران - غریبی
 ۳) ستم - جفا - کیده ها - چاکران - دوری از خانمان
 ۴) جور - مشقت - حيله ها - ندیمان - غریبی

۹۹۰- در کدام گزینه، معنای همه واژگان صحیح است؟

- ۱) (نیکی دهش: نیکی کننده) - (خود: دیهیم) - (پرمايه: پرشکوه)
 ۲) (ولایت: سرزمین) - (فریادرس: دستگیر) - (حشم: خدمتکار)
 ۳) (سبو: کوزه سفالی) - (فرهخته: برخوردار از سطح والایی از دانش و فرهنگ) - (مقرر شدن: در نزد کسی منزلت یافتن)
 ۴) (تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت) - (نیک پی: خوش قدم) - (ارتفاع: محصول زمین های زراعتی)

۹۹۱- معنای چند واژه در کمانک روبه روی آن نادرست آمده است؟

- سمن (نوعی درخت گل) - (ایمن: دل آسوده) - (ملوک عجم: سرزمینی که ساکنان آن غیر عرب، به ویژه ایرانی باشند) - (مکیدت: مکر و حيله) - (کُربت: غم) - (موبد: روحانی زرتشتی) - (مایه: توانایی) - (نماز بردن: مناجات و راز و نیاز) - (طرح افکندن: بنانهادن)
 ۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۹۹۲- در کدام عبارت، غلط املایی وجود دارد؟

(ریاضی ۹۸)

۱) ساغری چند شراب خورده بود و سورت مستی استیلا یافت.

۲) اقوال پسندیده، مدروس گشته و حرص غالب و قناعت مغلوب.

۳) اگر خردمندی به قلعه پناه گیرد و ثقت افزایش، البته به عیبی منسوب نگردد.

۴) در چنین ورطه‌ای اگر نه تصرفات ولایت شیخ دستگیر او شود، خوف ذوال ایمان باشد.

۹۹۳- در هیچ یک از ابیات زیر به جز بیت غلط املایی وجود ندارد.

- | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱) مشتتری اندر نمازگاه مر او را | پیشرو و جبرئیل غاشیه‌دار است |
| ۲) غو کوس و غریبو بوق مرا | لحن نای است و نغمه تنبور |
| ۳) مرکب شعر و حیون علم و ادب را | طبع سخن سنج من عنان و مهار است |
| ۴) چون سبو در گردن می شد حمایل عاقبت | دست کوتاهی که دائم در ته سر داشت |

۹۹۴- همه عبارات به استثنای فاقد غلط املایی اند.

۱) اگر پادشاه مصالح ملک و دولت مهممل گذارد، قاصدان از اطراف ممالک سر برآرند و دست‌های تپاول و تعدی دراز کنند و آن غفلت سبب نقصان شود و نقصان مایه زوال ملک گردد.

۲) آن نواحی به وقت تموز پشته‌های سبز و چشمه‌های نغز دارد و در فصل شتا چندان باد سرد و برف سخت آید که از جنس شجر و نوع ثمر رسم و اثر نماند.

۳) و اگر کسی خواهد که خود را پرورش به نظر عقل و علم خویش دهد، هرگز به جایی نرسد و خطر آن باشد که در ورطه هلاک و مزلت افتد و ایمان وی زوال پذیرد.

۴) همیشه دل پدر از صدمات خوار خلاف او خسته بودی و خاطرش از خطر جهالت و ضلالت او خایف و رنجور که کدام روز از جنون ناموزون او آفتی زاید.

۹۹۵- در کدام بیت غلط املایی دیده می‌شود؟

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱) گر در کمال فضل بود مرد را خطر | چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا؟ |
| ۲) ای گشته خوش دلت ز قضا و قدر به نام | چون خویشتن ستور گمانی مبر مرا |
| ۳) آزرده کرد کژدم قربت جگر مرا | گویبی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا |
| ۴) «دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک» | این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا |

۹۹۶- در کدام بیت، دو غلط املایی یافت می‌شود؟

- | | |
|--|----------------------------------|
| ۱) سخاوت زمین است و سرمایه ذرع | بده کاصل خالی نماند ز فرع |
| ۲) زمین تپاول که کشید از غم هجران بلبل | تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهد شد |
| ۳) اگر بد کنی چشم نیکی مدار | که گر خوار کاری ثمن ندروی |
| ۴) چه مایع مردم کز خانمان خویش برفت | فرو گذاشت ضیاع و سرای آبادان |

(هنر ۹۸)

۹۹۷- املای کدام بیت، درست است؟

- | | |
|---|--|
| ۱) ارغـوان و ثمن برابر بید | رایتی برکشید، سرخ و سپید |
| ۲) هر نفس این پرده چابک رقیب | بازی‌ای از پرده برآرد غریب |
| ۳) پیاله بر کفتم بند تا سحرگه حشر | به می ز دل بیرم حول روز رستاخیز |
| ۴) روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست | می ز خم‌خانه به جوش آمد و می‌باید خاست |

موی ۹۹۸- در همه گزینه‌ها، معنای کلمه یا قسمت مشخص شده صحیح است؛ به جز

- | | |
|---|--|
| ۱) سیاوش چنین گفت کای شهریار | که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار (سهل و ناچیز) |
| ۲) سیاوش سیه را به‌تندی بتاخت | نشد تنگ‌دل جنگ آتش بساخت (آماده و مهیا شد) |
| ۳) چو بخشایش پاک یزدان بود | دم آتش و آب یکسان بود (زبان و حرارت آتش) |
| ۴) جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند. (مردند) | |

موی ۹۹۹- در کدام گزینه، معنای برخی از واژگان نادرست است؟

- | |
|--|
| ۱) (غو: بانگ و خروش، غریو) - (ایدون: این چنین) - (برنشستن: سوار شدن) - (کران: سوی) |
| ۲) (نابه‌کار: فاسق) - (ساروان: قافله شتر) - (دل‌گسل: دل‌آزار و دل‌شکن) - (کافور: مرهمی که بر زخم گذارند) |
| ۳) (بزم: سور و طرب) - (خرق: پاره کردن) - (شهریار: پادشاه) - (باره: اسب) |
| ۴) (قبا: نوعی جامه جلوباز) - (بخشایش: عفو کردن) - (هامون: دشت) - (رای: اندیشه) |

آرایه های ادبی

۱۰۳۵- در منظومه زیر کدام آرایه به کار نرفته است؟

«نمودیان همیشه به کارند / تا هیماه ای به حیطة آتش بیاورند / اما / ما را از آزمایش آتش هراس نیست / ما بارش همیشه باران کینه را / با چترهای ساده عریانی / احساس کرده ایم / ما را به جز برهنگی خود لباس نیست»

(۱) تشخیص (۲) تلمیح (۳) تشبیه (۴) تناقض

(بیست و هفتمین المپیاد ادبی)

۱۰۳۶- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» دیده نمی شود؟

(۱) راز ما از پرده دل عاقبت بیرون فتاد
(۲) در کنار خاک، عمر ما به خون خوردن گذشت
(۳) حلقه در از درون خانه باشد بی خبر
(۴) درنگیرد صحبت پیر و جوان با یکدیگر

(۱) راز ما از پرده دل عاقبت بیرون فتاد
(۲) در کنار خاک، عمر ما به خون خوردن گذشت
(۳) حلقه در از درون خانه باشد بی خبر
(۴) درنگیرد صحبت پیر و جوان با یکدیگر

(هنر ۲۸)

۱۰۳۷- واژه «دشت» در همه ابیات زیر، به جز بیت دارای آرایه «مجاز» است.

(۱) یکی دشت با دیدگان پر ز خون
(۲) نهادند بر دشت، هیزم دو کوه
(۳) سواران لشکر برانگیختند
(۴) سراسر همه دشت بریان شدند

(۱) یکی دشت با دیدگان پر ز خون
(۲) نهادند بر دشت، هیزم دو کوه
(۳) سواران لشکر برانگیختند
(۴) سراسر همه دشت بریان شدند

(تهری ۹۵)

۱۰۳۸- آرایه مقابل کدام بیت، نادرست است؟

(۱) به لطف اگر بخوری خون من روا باشد
(۲) تو که زاهدی به پرهیز تو که عابدی سحرخیز
(۳) بوی جان از لب خندان قدح می شنوم
(۴) چون مست می شوید ز شرب مدام دوست

(۱) به لطف اگر بخوری خون من روا باشد
(۲) تو که زاهدی به پرهیز تو که عابدی سحرخیز
(۳) بوی جان از لب خندان قدح می شنوم
(۴) چون مست می شوید ز شرب مدام دوست

۱۰۳۹- در گزینه آرایه «ایهام» وجود ندارد.

(۱) القصه وطن را به دو چشم نگران
(۲) حیران دست و دشنه زیبات گشته ام
(۳) عاقلان در پی لیلی صفتان مجنونند
(۴) عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار

(۱) القصه وطن را به دو چشم نگران
(۲) حیران دست و دشنه زیبات گشته ام
(۳) عاقلان در پی لیلی صفتان مجنونند
(۴) عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار

(انسانی ۹۸)

۱۰۴۰- آرایه های «اسلوب معادله - تلمیح - تشبیه - حس آمیزی» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می شود؟

الف) وصل، هجران است اگر دلها ز یکدیگر جداست
ب) آبی که زندگانی جاوید می دهد
ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار
د) از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید

الف) وصل، هجران است اگر دلها ز یکدیگر جداست
ب) آبی که زندگانی جاوید می دهد
ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار
د) از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید

(۱) ج - ب - الف - د (۲) ج - ب - د - الف (۳) د - ب - الف - ج (۴) د - ج - ب - الف

(ریاضی ۹۵+)

۱۰۴۱- یکی از آرایه های کدام گزینه در بیت زیر موجود نیست؟

«چو آب آشفته جان بر کف دوانم تا کجا سروی
به قد و قامت بینم روان در پای او ریزم»

(۱) استعاره - مراعات نظیر
(۲) تشبیه - تشخیص
(۳) تشبیه - استعاره - مجاز
(۴) تشبیه - استعاره - مجاز

(هنر ۹۷)

۱۰۴۲- آرایه های بیت زیر، در کدام گزینه تماماً درست آمده است؟

«تو را که موی میان هم وجود و هم عدم است
دو زلف افعی ضحاک و چهره جام جم است»

(۱) تلمیح - جناس - استعاره - مجاز
(۲) تشبیه - استعاره - جناس - ایهام
(۳) مجاز - تلمیح - تشبیه - ایهام
(۴) تشبیه - پارادوکس - تلمیح - جناس

۱۰۴۳- یکی از آرایه‌های مقابل کدام بیت نادرست ذکر شده است؟

- (۱) صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برخواست
 (۲) عاشقان، مرغ و هوا عشق و جهان هست قفس
 (۳) از زبان لعل لبش تلخی گفتار نبرد
 (۴) دولت خواهی، مده از کف دامن فقر
- عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد (جناس - نغمه حروف)
 با قفس انس ندارند هوا می‌خواهند (ایهام - مراعات نظیر)
 نمک سنگ کجا تلخی بادام کشد؟ (اسلوب معادله - تضاد)
 کز دولت فقر شد هما، شاه‌نشان (پارادوکس - تشخیص)

۱۰۴۴- کدام گزینه به ترتیب بیانگر آرایه‌های ابیات زیر است؟

- (الف) تا کی دهیم جلوه دل زنگ‌بسته را؟
 (ب) عمر گذشته، آب ز جو رفته شد، کجاست
 (ج) شکایت‌نامه ما سنگ را در گریه اندازد
 (د) پیش‌تر زان که دهد خامه به دستش استاد
- (۱) کنایه - تشبیه - استعاره - حس آمیزی
 (۳) تلمیح - تشبیه - تشخیص - جناس

۱۰۴۵- آرایه مشترک ابیات زیر چیست؟

- (الف) به کنج عزلت از آنم نشسته چون عنقا (سیمرغ)
 (ب) قسمت ما به جهان غیر پریشانی نیست
 (ج) جانم میان آتش هجران به باد رفت
 (د) نظیر قد تو جستم بسی نداد کسی
- (۱) مجاز
 (۲) تشخیص
 (۳) تضاد
 (۴) تشبیه
- که هیچ فضل ندانی تو باز را بر غاز
 سرنوشت من و زلف تو به یک مضمون است
 گرچه ز دیده هست مرا در کنار، آب
 به غیر سرو سهی زو نشان راست مرا

موی ۱۰۴۶- در همه گزینه‌ها به استثنای گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- (۱) دوستی با ناتوانان مایه روشن‌دلی است
 (۲) مستغنی از دلیل بود دل که آگه است
 (۳) می‌زنی تیغ و ندانی که چه سان می‌گذرد
 (۴) هر که امشب می‌نمی‌نوشد به ما منسوب نیست
- موم چون با رشته سازد، شمع محفل می‌شود
 ننموده کس به قبله‌نما، قبله‌گاه را
 گرگ در گله ندارد خبر از حالت میش
 پارسا در حلقه مستان نشستن خوب نیست

موی ۱۰۴۷- آرایه‌های «اغراق - تناقض - استعاره - اسلوب معادله - جناس همسان» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) یک حرف صوفیانه بگویم، اجازت است؟
 (ب) نکرد زندگیم یک دم از فنا غافل
 (ج) گور اگر با پلنگ جوید جنگ
 (د) بی تو در گور آن‌چنان گریم که اشک
 (ه) می‌شود وحشت مجنون ز غزالان افزون
- (۱) د - ج - ه - الف - ب
 (۲) ب - د - الف - ه - ج
 (۳) ب - د - ه - الف - ج
 (۴) د - ب - الف - ه - ج
- ای نور دیده، صلح به از جنگ و داوری
 ز خود فراموشی من همیشه در یاد است
 گور خود را به دست خویش کند
 از سر خاکم برویاند گیاه
 کرد بیگانه ز خود، معنی بیگانه مرا (وحشت: تنهایی)

موی ۱۰۴۸- هر دو آرایه نوشته شده در مقابل همه گزینه‌ها به جز گزینه کاملاً درست است.

- (۱) چمن شد از هجوم گل چنان تنگ
 (۲) آب و آتش را به هم یک‌جای نتوان داشتن
 (۳) ز شادی همه عالم شده است بیگانه
 (۴) آن اطلس سیه که شب تار نام اوست
- که مرغان را برای ناله جا نیست (تشخیص - اغراق)
 عشق چون زد خیمه در دل، جان ز تن بیرون نشست (اسلوب معادله - کنایه)
 دلم که با غم تو گشت آشنا ای دوست (تناقض - تضاد)
 تازی ز پرده در خلوت‌سرای ماست (جناس همسان - تشبیه)

موی ۱۰۴۹- پیشنهادهای کدام گزینه همگی درباره آرایه‌های بیت زیر درست است؟

- «خودنمایی شیوه من نیست چون دیوار باغ
 (۱) جناس - اسلوب معادله - تضاد - تشخیص
 (۳) تشبیه - تشخیص - کنایه - اسلوب معادله
- گل به دامن دارم اما خار بر سر می‌زنم
 (۲) استعاره - تضاد - واج‌آرایی - کنایه
 (۴) حسن تعلیل - مراعات نظیر - جناس - کنایه



۱۲۵۴- در عبارت «پس از آن که مرغان عزم کردند که برای دیدار سیمرغ به کوه قاف سفر کنند، اندیشیدند که در پیمودن راه و در هنگام گذشتن از دریاها و بیابانها راهبر و پیشوایی باید داشته باشند.» واژه‌های مشخص شده، به ترتیب چه نقشی دارند؟

- (۱) نهاد - متمم - مضاف‌الیه - مفعول
(۲) متمم - مضاف‌الیه - مفعول - مفعول
(۳) نهاد - متمم - نهاد - نهاد
(۴) نهاد - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - مفعول

۱۲۵۵- نقش کدام واژه به درستی در کمانک روبه‌روی بیت نیامده است؟

- (۱) جمله گفتند این زمان در روزگار
(۲) طاقست سیمرغ نارد بلبلی
(۳) عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست
(۴) در خرابی جای می‌سازم به رنج
نیست خالی هیچ شهر از شهریار (نهاد)
بلبلی را بس بود عشق گلی (متمم)
زان که عشقش کار هر مردانه نیست (مسند)
زان که باشد در خرابی جای گنج (نهاد)

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۱۲۵۶- نقش کلمات مشخص شده بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

- «حزین شکستی اگر آیدت شگفت مدار که آسمان گهر آبدار می‌شکند»
(۱) نهاد - متمم - مفعول - صفت
(۲) منادا - مفعول - مفعول - صفت
(۳) منادا - متمم - مفعول - صفت
(۴) نهاد - مفعول - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه

(عمومی قارچ ۹۸)

۱۲۵۷- در کدام ابیات به ترتیب «معطوف - حذف فعل - ممیز - بدل» آمده است؟

- (الف) باد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی
(ب) شد آن که اهل نظر بر کناره می‌رفتند
(ج) برو معالجه خود کن ای نصیحت‌گو
(د) دفتر دانش ما جمله بشوید به می
در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود
هزار گونه سخن در میان و لب خاموش
شراب و شاهد شیرین که را زبانی داد؟
که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود
(۱) الف - ج - ب - د
(۲) الف - د - ج - ب
(۳) ج - الف - ب - د
(۴) د - الف - ب - ج

۱۲۵۸- در ردیف کدام بیت «مفعول» وجود ندارد؟

- (۱) عمری از گم‌شدنم رفت و نمی‌آیم باز
(۲) بر درش مُردم و آن خاک بر اعضای من است
(۳) عاشق و مستم و رسوایی خویشم هوس است
(۴) خسروأم من گلی از خون دل خود رُسته
چون چنین است، شما نیز مجوید مرا
هم بدان خاک درآرید و مشوید مرا
هر چه خواهم که کنم، هیچ مگوید مرا
بوی من هست جگرسوز، مبوید مرا

۱۲۵۹- نقش یکی از واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) از در خویشم مران که از خم گیسو
(۲) از مکن گفتن زبانم موی شد
(۳) ره عشق ار به سر آید ندارد راه بیرون شد
(۴) گرفته است جهان را غبار بی‌دردی
حلق دلم بسته‌ای به حلقه زنجیر (متمم - مضاف‌الیه)
او هنوز از جور مویی کم نکرد (متمم - مسند)
به ساحل گر رسد کشتی همان دریا بود جایش (مضاف‌الیه - نهاد)
کجا رویم از این عالم خراب، کجا؟ (نهاد - تکرار)

۱۲۶۰- کدام بیت، تمام نقش‌های دستوری جمله دوم عبارت زیر را دارد؟

«هدمه به مهربانی به همه جرئت می‌داد اما دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت.»

- (۱) آدمی فضل بر دگر حیوان
(۲) اندیشه معاش گل زرد می‌کند
(۳) تنها نه خفتن است و تن‌آسانی
(۴) خون جگرم ز فرقت تو
به جوانمردی و ادب دارد
رخساره چو لاله حمرای مرد را
مقصود ز آفرینش و ایجادت
از دیده روانه در کنار است

۱۲۶۱- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده به ترتیب کدام است؟

- «تو بود م کردی از نابودی و با مهر پروردی فدای نام تو بود و نبود م میهن ای میهن»
(۱) مسند - مفعول - نهاد - مسند - مفعول
(۲) مفعول - مضاف‌الیه - نهاد - مفعول - مضاف‌الیه
(۳) مسند - مضاف‌الیه - مسند - نهاد - مفعول
(۴) مسند - مفعول - مسند - نهاد - مضاف‌الیه

۱۲۶۲- واژه مشخص شده در همه گزینه‌ها «نهاد» است، به جز.....

- (۱) شب فراق تو را روز وصل پیدا نیست
(۲) خدنگ غمزه گذر می‌کند ز جوشن جان
(۳) از هیچ طرف راه ندارم که ز زلفت
(۴) حال بی‌خوابی چشم من چه می‌داند کسی
عجب شبی، که در آن شب امید فردا نیست
اگر تو را سپر صبر هست ما را نیست
بر هیچ طرف نیست که دامی ز بلا نیست
کاو چو اختر هر شبی تا صبحدم بیدار نیست

موی ۱۲۶۳- در کدام گزینه فعل «ریخت» به مفعول نیاز ندارد؟

- ۱) هر که رنگ آرزو در سینه افکار ریخت
 - ۲) پیش از این اطفال بر دیوانه سنگی می‌زدند
 - ۳) مستی و دیوانگی و بیخودی را جمع کرد
 - ۴) کرد خط سبز را زلف سیاهش جانشین
- یوسف گل‌پیرهن را در گریبان خار ریخت
سنگ بر دیوانه من از در و دیوار ریخت
جمله را در کاسه من چشم او یکبار ریخت
وقت رفتن زهر خود را عاقبت این مار ریخت

موی ۱۲۶۴- در کدام گزینه فعل از مصدر «ماندن» علاوه بر نهاد به مفعول هم نیازمند است؟

- ۱) در دل ما خار غم بشکست و در دل غم بماند
 - ۲) شکل ماه نو، خم ابروی او راه راستی
 - ۳) دردا که یار در غم و دردم بماند و رفت
 - ۴) رقم هستی من عاقبت از لوح وجود
- چیست یاران، چاره غم‌های بی‌پایان ما؟
نیک می‌ماند، درینا ماه نو پیوسته نیست
ما را چو دود بر سر آتش نشاند و رفت
برود لیک بماند اثر سودایش

تاریخ ادبیات

۱۲۶۵- کدام یک از آثار زیر از مثنوی‌های عطار نیشابوری است؟

- ۱) لیلی و مجنون
- ۲) تذکرة الاولیا
- ۳) منطق الطیر
- ۴) تحفة الاحرار

۱۲۶۶- همه آثار زیر محتوای حکمی - اخلاقی دارند؛ به جز

- ۱) بوستان
- ۲) منطق الطیر
- ۳) تحفة الاحرار
- ۴) بهارستان

۱۲۶۷- انتساب همه آثار به نویسندگان آنها صحیح است؛ به جز

- ۱) تفسیر سورة یوسف: احمدبن محمدبن زید طوسی
- ۲) زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی: بدیع‌الزمان فروزانفر
- ۳) سبندبادنامه: ظهیر فاریابی
- ۴) اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی

موی ۱۲۶۸- کدام دو اثر از نظر نوع نثر یا قالب شعری شبیه هم هستند؟

- ۱) بوستان و اسرارالتوحید
- ۲) فرهاد و شیرین و منطق الطیر
- ۳) مثل درخت در شب باران و الهی‌نامه
- ۴) تحفة الاحرار و غزلیات شمس

موی ۱۲۶۹- نام شاعرانه کدام یک از شعرای زیر در داخل کمانک درست است؟

- ۱) محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
- ۲) محمدعلی مجاهدی (دایه)
- ۳) سرور اعظم باکوچی (پروانه)
- ۴) علی اسفندیاری (شهریار)

موی ۱۲۷۰- هر یک از آثار زیر به ترتیب از چه کسی است؟

«بخارای من ایل من - در حیاط کوچک پاییز در زندان - روزها - زندان موصل»

- ۱) محمدعلی اسلامی ندوشن - مهدی اخوان ثالث - غلامحسین یوسفی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
- ۲) محمدعلی اسلامی ندوشن - م. سرشک - محمدابراهیم باستانی پاریزی - عیسی سلمانی لطف‌آبادی
- ۳) محمد بهمن‌بیگی - مهدی اخوان ثالث - محمدعلی اسلامی ندوشن - کامور بخشایش
- ۴) محمد بهمن‌بیگی - م. امید - محمدعلی اسلامی ندوشن - محمدی اشتهرادی

موی ۱۲۷۱- آثار منسوب به چند نویسنده یا شاعر درست است؟

- (دری به خانه خورشید: سید حسن حسینی) - (فرهاد و شیرین: وحشی بافقی) - (فی حقیقة العشق: عین‌القضات همدانی) - (سمفونی پنجم جنوب: رابیندرانات تاگور) - (من زنده‌ام: کامور بخشایش) - (سبندبادنامه: حسین واعظ کاشفی) - (پرنده‌ای به نام آذرباد: ریچارد باخ)
- ۱) دو
 - ۲) سه
 - ۳) چهار
 - ۴) پنج

(عمومی تارخ ۹۸)

موی ۱۲۷۲- در کدام گزینه، موضوع همه آثار همسان و هماهنگ است؟

- ۱) منطق الطیر - کویر - تمهیدات
- ۲) مثنوی معنوی - فیه‌ما‌فیه - کویر
- ۳) تمهیدات - فی حقیقة العشق - فیه‌ما‌فیه
- ۴) تیرانا - تذکرة الاولیا - بخارای من ایل من

شکر نعمت

مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

مفهوم: طاعت و بندگی سبب نزدیکی به خداست. / شکر نعمت، نعمت را زیاد می‌کند.

آرایه: سجع: قربت و نعمت / تلمیح: به بخشی از آیه ۷ سوره ابراهیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ: اگر شکر کنید [نعمتتان] را افزون خواهیم کرد».

کلمه و ستوری: حذف فعل به قرینه لفظی: مَنْتَ خدای را [است] که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندر

هر نفسی که فرومی‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

مفهوم: در هر امکانی که خداوند می‌دهد نعمت‌های فراوان وجود دارد. بی‌شماربودن نعمت‌های خداوند / لزوم شکرگزاری به درگاه حق

آرایه: تضاد: فرومی‌رود و برمی‌آید / سجع: حیات و ذات

کلمه و ستوری: حذف فعل به قرینه لفظی: مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات [است]. ... موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

مفهوم: ناتوانی بندگان از شکرگزاری خدا

آرایه: مجاز: دست ← عمل - زبان ← گفتار / جناس: برآید و درآید (ناهمسان) / کنایه: کاری از دست برآمدن ← توانایی انجام آن کار را داشتن /

تناسب: دست و زبان / پرسش انکاری^۱: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی‌آید.

کلمه و ستوری: «که» (چه کسی) در مصراع نخست و «ش» در «شکرش» مضاف‌الیه هستند.

«اعملوا آل داؤد شُكْرًا و قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ»

(ای خاندان داوود، شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاس گزارند.)

مفهوم: سفارش به شکرگزاری / اندک بودن بندگان شکرگزار

آرایه: تضمین: آوردن بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

مفهوم: لزوم طلب بخشایش به سبب کوتاهی در عبادت / ناتوانی در شکرگزاری

کلمه و ستوری: حذف فعل به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش ... / ضمیر «ش» در بیت دوم مضاف‌الیه است: سزاوار خداوندی او را کسی نمی‌تواند به جا آورد.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

مفهوم: فراگیربودن لطف و رحمت و روزی‌رسانی خداوند

آرایه: تشبیه: باران رحمت - خوان نعمت (اضافه تشبیهی) / تناسب: خوان و نعمت / سجع: رسیده و کشیده

کلمه و ستوری: «را» حرف اضافه است: «همه را رسیده»: به همه رسیده / «است» از انتهای دو جمله به قرینه معنوی محذوف است ... رسیده [است] و ... همه‌جا کشیده [است].

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

مفهوم: نریختن آبروی گناهکاران به خاطر گناه (ستارالعیوب بودن خداوند) / قطع نکردن روزی بندگان به دلیل گناه و خطا

آرایه: تشبیه: پرده ناموس (اضافه تشبیهی) / سجع: ندرد و نبرد / کنایه: پرده‌دریدن ← آشکار کردن، رسوا کردن

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

مفهوم: توصیف فصل بهار

آرایه: تشبیه: فراش باد - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین (اضافه تشبیهی) / تشخیص: (فرش گستردن)^۲ باد صبا - (فرزندپروری) ابر بهاری /

استعاره (مصرّحه): فرش زمردین ← سبزه و چمن / تناسب: باد، ابر، بهار، نبات و زمین - دایه، بنات و مهد / تلمیح: به آیه ۶ سوره النبأ: «الْمُ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا: آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟» / سجع: بگسترده و بپرورد

کلمه و ستوری: «است» از انتهای دو جمله به قرینه معنوی حذف شده: ... گفته [است] ... فرموده [است].

۱. استفهام (پرسش) انکاری را در درسنامه‌ها، ذیل آرایه‌های ادبی آورده‌ایم. علت این امر، این است که استفهام انکاری گونه‌ای کنایه است؛ اما توجه کنید که در کنکور، این موضوع جزء سؤالات آرایه مطرح نمی‌شود.

۲. در آرایه «تشخیص» ویژگی انسانی پدیدآورنده این آرایه را در داخل پرانتز می‌آوریم.

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و واصفان جلیبه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

مفهوم: ناتوانی انسان از عبادت خدا / ناتوانی انسان از شناخت خدا

آرایه: تشبیه: کعبه جلال (اضافه تشبیهی) / تضمین: آوردن حدیث پیامبر (ص) در میان کلام / جناس: جلال و جمال (ناهمسان) / تناسب: عاکف، کعبه و عبادت
نکته دستوری: فعل «هستند» پس از «معترف» و پس از «منسوب» به قرینه معنوی حذف شده است: به تقصیر عبادت معترف [هستند] ... به تحیر منسوب [هستند].

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز

مفهوم: خداوند، بی نشان و وصف ناپذیر است. / رازداری عارفانه (بودن مَهر خاموشی بر لب عاشقان)

آرایه: پرسش انکاری: بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ ← بی دل از بی نشان چیزی نمی گوید. / تشبیه: عاشق به کشته شده / کنایه: بی دل ← عاشق - بی نشان ← معشوق، خداوند / واج آرایی: صامت / ش / و مصوّت / ا / در بیت دوم / حسن تعلیل: علت سکوت عاشقان، کشته شدن آن هاست.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده بود.

آرایه: کنایه: صاحب‌دل ← عارف - سر به جیب مراقبت فرو بردن ← در تفکر عرفانی فرورفتن - در بحر مکاشفت مستغرق بودن ← در عالم کشف حقایق عرفانی بودن / تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / سجع: برده و شده / تناسب: بحر و مستغرق

آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از دوستان گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

آرایه: سجع: بودی و کردی / جناس: دوستان و بوستان (ناهمسان) / استعاره (مصرّحه): بوستان ← عالم عرفان و معنویت

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را؛ چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

مفهوم: حالت خوش حاصل از دریافت معارف الهی / تحیر و سرگشتگی عارف واصل

آرایه: استعاره (مصرّحه): درخت گل ← عالم عشق و معرفت الهی - بوی گل ← لذت ناشی از درک حقایق عرفانی / کنایه: مست بودن ← غرق نشاط عرفانی بودن - دامن از دست رفتن ← مدهوش شدن، بی اختیار شدن / جناس: دست و مست (ناهمسان) / تناسب: درخت و گل
نکته دستوری: «م» در «گلم» مفعول است: بوی گل، من را چنان مست کرد ... و ضمیر «م» در «دامنم» مضاف‌الیه است: دامن از دست من برفت.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

مفهوم: رازداری و بی‌آدعایی عاشق واقعی / رازپوشی عاشقانه و عارفانه (از خود بی‌خبر شدن عاشقان واقعی)

آرایه: نماد: مرغ سحر ← عاشق مدعی - پروانه ← عاشق حقیقی / تشخیص: (سخن گفتن) با مرغ سحر / کنایه: آواز نیامدن ← ادعانداشتن - شدن (رفتن) جان ← فدا شدن، مُردن - خبری باز نیامدن ← مُردن و جان باختن - سوخته ← پروانه عاشق / تضاد: مرغ سحر و پروانه (تضاد مفهومی) / تکرار: خبر
نکته دستوری: «مرغ سحر» منادا است و بعد از منادا همیشه یک فعل به قرینه معنوی محذوف است: ای مرغ سحر ← ای مرغ سحر [گوش فراده]؛ بنابراین بیت اول چهار جمله است. / «را» در بیت اول، فک اضافه است: آن سوخته را جان شد ← جان آن سوخته، شد (= رفت).

کارگاه سخن‌پژوهی

هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

مفهوم: از دست دادن اختیار با دیدن جلوه یار / حیرت عاشق باعث بسته شدن زبان او می‌شود.

آرایه: تناسب: نقّاش، نقّاش، نقش، کلک / کنایه: کلک از بنان کسی افکندن ← او را (در تصویرگری) ناتوان ساختن / جناس همسان: که (حرف ربط) و که (کسی)
نکته دستوری: نقش ضمیر متصل: هیچ نقّاش نمی‌بیند ← هیچ نقّاش تو را نمی‌بیند - از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای ← از حیرت، کلک مفعول

از بنان او افکنده‌ای.
مضاف‌الیه

تاریخ ادبیات

پدیدآورنده	قالب	اثر
سعدی	نثر (آمیخته به نظم)	گلستان
ترجمه نصرالله منشی	نثر	کلیله و دمنه



لفظ و معنی

واژگان موجود واژه نامه

آخته: بیرون کشیده، برکشیده
 دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آن چه با تلاش به دست آید
 سرحد: مرز، کرانه
 غایی: منسوب به غایت، نهایی

واژگان دیگر متن

سوسن: نام گیاهی با برگ‌های دراز و باریک و گل‌های خوشبو به رنگ‌های مختلف
 پیرایه: پیچ و خم، پیچ‌درپیچ
 منسوب: نسبت داده شده
 افلاک: جمع فلک: آسمان، چرخ
 سوزن: نام گیاهی با برگ‌های دراز و باریک و گل‌های خوشبو به رنگ‌های مختلف
 منسوب: نسبت داده شده
 افلاک: جمع فلک: آسمان، چرخ
 برافراختن (برافراشتن): بلند کردن، برآوردن، بالا بردن

جدول روابط معنایی

روابط معنایی	هم آواها / کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم.
تضمن ← سوسن و گل - بهار و فصل - عقاب و پرند تناسب ← گل سرخ و سوسن - بهار و پاییز - موج و دریا - رنج و غم - افلاک و ستارگان - لنگر و کشتی تضاد ← روز و شب - گشودن و بستن - رفتن و بازگشتن - غم و شادی مترادف ← سزاوار و درخور - لبخند و تبسم - سرحد و کرانه - دستاورد و پیامد	منسوب: نسبت داده شده، مربوط / منصوب: گماشته شده، تعیین شده ذی: صاحب، دارنده / زی: سمت و سو، شکل و وضع و لباس، فعل امر و بن مضارع از زیستن، به عقیده و در نظر حیات: زندگی / حیاط: فضا، عرصه، محوطه حد: مقدار و اندازه، مرز و کرانه / حد: مجازات شرعی سفر: رفتن به جایی، مقابل حضر / سفر: از ماه‌های قمری گذاردن (گذاشتن): قراردادن، بنانهادن، وضع کردن، رها کردن، اجازه دادن، ترک کردن / گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن، پرداختن، رساندن

کلمات مهم املایی و هم خانواده

گل سرخ و سوسن شمشیر آخته تطبیق و مقایسه (تطبیق ← تطابق، مطابق، انطباق، منطبق / مقایسه ← قیاس)	تبسم و لبخند (تبسم ← ابتسام، متبسم، تبسم (لبخند زنده)) سرحد جهان خلقت (حد ← حدود، محدود، تحدید (برای چیزی حد و مرز تعیین کردن))	غایی و نهایی ذی حیات و جاندار بال‌های عقاب آسا
---	--	--

مفهوم، آرایه و دستور

خنده تو

نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده‌ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر / سوسنی را که می‌کاری ...

مفهوم: برای عاشق، عشق یار و خنده‌ها و شادی‌اش از نان و هوا هم مهم‌تر و حیاتی‌تر است.

آرایه: مجاز: نان و هوا ← نیازهای ضروری انسان / تکرار: از من بگیر / نماد: گل سرخ و گل سوسن ← عشق، محبت و لبخند / تناسب: گل سرخ و سوسن / اغراق: لبخند معشوق برای عاشق از هوا ضروری‌تر است. / تضاد: بگیر و مگیر

از پس نبردی سخت باز می‌گردم / با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است / بی هیچ دگرگونی / اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید.

مفهوم: لبخند معشوق غم‌های عاشق را از بین می‌برد و او را به زندگی امیدوار می‌کند.

آرایه: کنایه: چشمانی خسته ← چشمانی رنج‌دیده - دنیا را دیده است ← حوادث، وقایع دنیا را تجربه کرده است. / استعاره (مکنیه): خنده ← پرندهای که پرواز می‌کند - زندگی ← خانه‌ای که در دارد.
 نکته دستوری: «ان» در «پروازکنان» نشانه صفت فاعلی است.

عشق من، خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکند

مفهوم: لبخند امیدبخش معشوق با وجود سختی‌ها و ناامیدی‌های عاشق

آرایه: استعاره (مکنیه): خنده ← گلی که می‌شکند / نماد: لحظه‌های تاریک ← ناامیدی، ملال، ظلم و اختناق

۴۴۱- گزینه «۲» مفهوم بیت سؤال این است که کسی نمی‌تواند حقیقت جان را دریابد. در گزینه (۲) نیز سخن از ناتوانی حواس ظاهری از درک روح و جان است: چشم ظاهری [که بیننده] رنگ‌هاست، آن روح را از پشت نقاب جسم درک نمی‌کند.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): چشم خودبین از دیدن یار ناتوان است.

گزینه (۳): همه‌جا یار جلوه‌گر است.

گزینه (۴): آمیخته‌بودن مهر و یاد یار در کنه جان

۴۴۲- گزینه «۳» مفهوم بیت سؤال این است که نی حال عاشقان را بیان می‌کند، در گزینه (۳) نیز نی بازگوکننده حال عاشقان و راه پرخطر عشق دانسته شده است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): گذر عمر اهمیت ندارد و آنچه مهم است بقای عشق (یا معشوق) است.

گزینه (۲): سیر نشدن عاشق از عشق / بیهوده و تباه بودن زندگی

بی‌خبران از عشق

گزینه (۴): جان و تن از یکدیگر پنهان نیستند / کسی توانایی دیدن جان را ندارد.

۴۴۳- گزینه «۴» در گزینه (۴) سخن از اشتباه کردن در شناخت یار و رفیق است: مدتی بود من در این شهر تو را یار و رفیق خودم گمان می‌کردم؛ اما افسوس که در اشتباه بودم. مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها پوشیده‌بودن اسرار عشق از ظاهرینان و گمان نادرست آنان است.

۴۴۴- گزینه «۳» در بیت سؤال سخن از این است که هر کسی اسرار عشق را درک نمی‌کند و هر کس از روی گمان و در حدّ درک خود آن را تفسیر می‌کند. در گزینه (۳) نیز همین مضمون وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فراگیربودن غم عشق

گزینه (۲): حیرت عاشق در جست‌وجوی معشوق و آمیخته‌شدن گمان و یقین او در راه طلب / بی‌نشانی معشوق

گزینه (۴): عاشقی که به صبر و طاق خود کوچک‌ترین اعتمادی دارد، از جفای عشق خیر ندارد.

۴۴۵- گزینه «۲» در گزینه (۲) سخن از دردآفرین بودن دوری از معشوق است و این که عاشق حقیقی نباید ناله و شکایتی کند. اما مفهوم سایر گزینه‌ها این است که عشق در همه پدیده‌ها ساری و جاری است و مایه کنش و حرکت آن‌هاست.

۴۴۶- گزینه «۲» در ابیات «ب»، «د»، «ز» سخن از این است که هر کس از عشق بی‌بهره است، مُرده و شایسته نابودی است.

مفهوم سایر ابیات:

«الف»: کارسازبودن سوز دل

«ج»: زاربودن حال عاشق

«ه»: عاشق، دنیا و هر آنچه در آن است (غیر از یار) را ترک می‌کند.^۱

«و»: عاشق هرگز نمی‌میرد (جاودانگی عاشق).

🔗 در بیت «ز» منظور از «نماز» نماز میّت است.

۴۴۷- گزینه «۴» در بیت سؤال سخن از این است که نی برای دل‌های دردمند هم زهر است و هم پادزهر، در گزینه (۴) نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): درمان درد عاشق در دست معشوق است.

گزینه (۲): صبر کلید وصال و کامیابی است.

گزینه (۳): دیدار یار درمان درد عاشق است. / اگر درمان درد، دیدار یار باشد، درد دلپذیر است.

۴۴۸- گزینه «۲» در این گزینه سخن از این است که سخن عشق بر افسردگان و افراد بی‌بهره از عشق اثری ندارد اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها پر خوف و خطر بودن راه عشق است.

۱. «چار تکبیر زدن» کنایه از ترک چیزی است؛ اشاره دارد به نماز میّت که در آن چهار تکبیر گفته می‌شود. (اهل سنت چهار تکبیر و شیعیان پنج تکبیر می‌گویند).

۴۳۳- گزینه «۲» در گزینه (۱) «پخته» کسی است که در عشق به کمال و پختگی رسیده است. در گزینه (۳) «بی‌هوش» کسی است که از عشق، شیدا و بی‌اختیار شده است. در گزینه (۴) «ماهی» عاشق و عارفی است که در دریای عشق شناور است.

۴۳۴- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) این است که تنها عاشق و عارف از خود بی‌خود، از عشق آگاه است، نه بی‌خبری از عشق.

۴۳۵- گزینه «۲» مفهوم عبارت سؤال بازگشت به اصل (هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد) است، در همه گزینه‌ها همین مفهوم وجود دارد، غیر از گزینه (۲) که در آن سخن از این است که اصل، فرع را جست‌وجو می‌کند: مادر فرزند به دنبال او می‌گردد، اصل‌ها به دنبال فرع خود می‌روند.

۴۳۶- گزینه «۴» مفهوم بیت (۴) این است که هیچ کس در این دنیا به کام دل نخواهد رسید. در حالی که مفهوم مشترک سایر ابیات بازگشت به اصل است. در بیت گزینه (۳) پیوستگی دو مصراع باید رعایت شود و معنی بیت این‌گونه است: جسم انسان جزء جهان است و بی‌گمان یک روز جزء به سوی کل بازگشت می‌کند.

۴۳۷- گزینه «۲» در بیت گزینه (۲) مفهوم اصلی ماندگاری و ارزشمندی سخن است. اما مفهوم مشترک سایر ابیات رازنگهداری و سرپوشی عاشقان و بسته‌شدن دهان عاشق در اثر حیرت و فنا است.

🔗 در گزینه چهارم، مقصود از «سرای مجاز» جهان مادی است.

۴۳۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها این است که تنها عاشق از عشق خیر دارد. ولی در گزینه (۳) سخن از این است که کسی که از عشق مست و مدهوش است نیازی به مستی شراب ندارد.

۴۳۹- گزینه «۱» مفهوم گزینه (۱) فانی‌شدن در راه عشق است. اما مفهوم مشترک سایر ابیات این است که فقط عاشق دل‌سوخته حال عاشق را درک می‌کند.

معنی گزینه (۳): کسی حال ما راهروان و سالکان را می‌فهمد که دردمندان در ریگزار بیابان گرفتار شده است.

۴۴۰- گزینه «۴» از بیت سؤال دو مفهوم اسرار آدمی در سخن او پنهان است و هر کسی توان درک این راز را ندارد، برداشت می‌شود. در گزینه (۴) نیز مفهوم اسرار آدمی در سخن او پنهان است وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): حال عاشق بیان‌ناشدنی است.

گزینه (۲): ارزشمندی گل: ای گل فروش! چرا در قبال دریافت پول، گل را می‌فروشی؟ با آن پول چه چیز عزیزتری می‌توانی بخری؟

گزینه (۳): افشای راز، سر عاشق را به باد می‌دهد.

خونریز بودن راه عشق است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هر کس عاشق شود زبانش بسته می‌شود (اولین قربانی عشق زبان است). (ترک‌تاز در این گزینه به معنی هجوم و غارت است).

گزینۀ (۳): زندگی بدون عشق ارزشی ندارد.

گزینۀ (۴): بلاکشی مقدمهٔ وصال است. (پایداری در عشق و بلاکشی عاشقانه)

گزینۀ (۴) نیز با بیت سؤال تناسب دارد و ترجیح گزینۀ (۲) بر (۴) دشوار به نظر

می‌رسد. در ترجیح گزینۀ (۲) می‌توانیم به این دو نکته توجه کنیم: در گزینۀ (۴)

«خون خوردن» بر بلاکشی دلالت دارد، ولی در بیت سؤال و گزینۀ (۲) سخن از خونریز بودن

راه عشق است. از سوی دیگر در گزینۀ (۴) تحمل سختی‌های عشق لازمهٔ رسیدن به

وصل دانسته شده است؛ یعنی این بلاکشی شرط وصال است. در گزینۀ (۲) همانند

بیت مولوی راه عشق پر خون دانسته شده و سخنی از وصال گفته نشده است.



درس دوازدهم: گذرپاوش از آتش

۹۸۳- گزینۀ «۲» پسیرم در این بیت، به معنای «طی می‌کنم، می‌پیمایم» است.

معانی متفاوت سپردن: طی کردن، پیمودن - پای مال کردن و زیر پا گذاشتن

۹۸۴- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۲)، ستور به معنای «حیوان چارپا خاصه اسب، استر و الاغ»، دَها به معنای «زیرکی، هوشمندی» و رایزن هم به معنی «مشاور» است. در گزینۀ (۳)، نوند به معنای «اسب تندرو»، شبگیر به معنای «سحرگاه، پیش از صبح» است. عفاف نیز در گزینۀ (۴) به معنای «رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی» است.

۹۸۵- گزینۀ «۲» بریان‌شدن ناراحت و مضطرب شدن، در سوز و گداز بودن؛ بریان‌شدن یعنی غمگین و ناراحت شدند.

۹۸۶- گزینۀ «۱» در بیت «الف» از قرار گرفتن واژه «اندیشه» در جمله و بافت کلام به معنای آن پی می‌بریم. در بیت «ب» از طریق رابطه معنایی تضاد که واژه «شاد» با «اندیشه» دارد متوجه می‌شویم که واژه اندیشه در این بیت به معنی اندوه است و در بیت «ج» واژه «ترس» رابطه معنایی ترادف با «اندیشه» دارد.

۹۸۷- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۴)، با توجه به معنی عبارت، به تعصب یعنی «به حمایت و جانبداری».

۹۸۸- گزینۀ «۳» خستن به معنی «زخمی کردن، مجروح کردن» است («به ستوه آمدن» در گزینۀ (۱)، معنای واژه ملالت و «گزندرسیدن» در گزینۀ (۴)، به معنای مضرت است). خیره‌سر یعنی «گستاخ و بی‌شرم، لجاج» («ستیزه‌کار» در گزینۀ (۴)، معنای واژه عنود است). هوشیار به معنی «هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه» است («زبرکی» در گزینۀ (۱) نمی‌تواند معنای این واژه باشد و معنای واژه دهاست). غربت یعنی «غریبی، دوری از خانمان»، «دور از خانمان» در گزینۀ (۲) معنای صفت غریب است نه غربت. زوال هم به معنای «نابودی، از بین رفتن، نیستی» است. «کاهش یافتن» در گزینۀ (۴)، معنای واژه نقصان است.

۹۸۹- گزینۀ «۱» معنای درست واژه‌ها: تطاول: ستم و تعدی، جور، به زور به چیزی دست پیدا کردن - گُربت: غم، اندوه، حُزن، دلگیری - مکاید: جمع مکیده یا مکیدت؛ کیدها، حيله‌ها و مکرها - حَشَم: خدمتکاران، خویشان و زبردستان فرمانروا، چاکران - عُربت: غریبی، دوری از خانمان (قربت: نزدیکی، تقرب)

۹۹۰- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۱) حُود (کلاه‌خود)، کلاهی فلزی است که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی بر سر می‌گذارند (دیهیم یعنی «تاج، افسر، کلاه پادشاهی»). در گزینۀ (۲)، حَشَم، اسم جمع و به معنی «خدمتکاران، خویشان و زبردستان فرمانروا» است. در گزینۀ (۳)، نیز مقررشدن نادرست معنا شده که معنای صحیح آن «قرارگرفتن، ثبات و دوام یافتن» است (تقرب یعنی «در نزد کسی منزلت یافتن»).

۹۹۱- گزینۀ «۳» معنای صحیح واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند: ملوک عجم: پادشاهان ایران (عجم یعنی سرزمینی که ساکنان آن غیر عرب، به‌ویژه ایرانی باشند) - نمازبردن: تعظیم کردن، عمل سر فرودآوردن در مقابل کسی برای تعظیم

۹۹۲- گزینۀ «۴» در این عبارت، ذوال املائی نادرستی دارد و صورت صحیح این کلمه، زوال به معنای «نابودی، از بین رفتن» است.

کلمات املائی

گزینۀ (۱): ساغر: جام، پیاله شرابخواری - سورت: شدت - استیلا: دست یافتن، چیرگی و غلبه

گزینۀ (۲): اقوال: سخنان، گفتارها - مدروس: کهنه، فرسوده‌شده - غالب: چیره، پیروز - مغلوب: شکست‌خورده

گزینۀ (۳): ثقت: اعتماد و اطمینان، خاطر جمعی - منسوب: نسبت داده‌شده
گزینۀ (۴): ورطه: مهلکه - تصرفات: جمع تصرف؛ قدرت و توانایی، تأثیر و نفوذ، سلوک و رفتار

۹۹۳- گزینۀ «۲» املائی کلمۀ حیون صحیح نیست و شکل درست آن هیون است. هیون یعنی «شتر قوی هیکل».

کلمات املائی

گزینۀ (۱): جبرئیل: فرشته وحی - غاشبه: زین‌پوش اسب، یکی از نام‌های قیامت (غاشبه‌دار: خادم و مطیع)

گزینۀ (۲): غو: خروش، بانگ و فریاد - کوس: طبل بزرگ، دهل - غریو: فریاد، خروش و نوا - بوق: شاخ و جز آن که در آن دمند تا آواز برآید، نای، نفیر، نوعی از شبپور - تیبور: یکی از آلات موسیقی که دارای دسته دراز و کاسه کوچک شبیه سه‌تار است.

گزینۀ (۳): طبع: ذات، قریحه، ذوق و استعداد - عنان: مهار، لگام، افسار
گزینۀ (۴): سبو: کوزه سفالین - حمایل: نگه‌دارنده، محافظ، در گردن آویخته، آویزان

۹۹۴- گزینۀ «۴» با توجه به معنای جمله و همراهی کلمۀ خسته (از مصدر خستن: زخمی و مجروح کردن)، خار به معنای «تیغ، هر چیز نوک‌تیز» صحیح و مناسب است (خوار: زبون، حقیر، پست): همیشه دل پدر از صدمه‌های مخالفت همچون خار او مجروح می‌بود.

کلمات املائی

گزینۀ (۱): مصالح: جمع مصلحت؛ خیر و صلاح - مهمل: بیپه‌ده و بیکار گذاشته‌شده (مهمل گذارد: بیپه‌ده و معطل رها کند، فروگذار) - قاصدان: جمع قاصد؛ قصدکننده، آن که نیت بد و سوئی دارد - تطاول: ستم و تعدی، جور، به زور به چیزی دست پیدا کردن - تعدی: ستمگری، ظلم، درازدستی - نقصان: کم‌شدن، کاهش یافتن - زوال: نابودی، از بین رفتن

گزینۀ (۲): نواحی: جمع ناحیه؛ اطراف - تموز: از ماه‌های رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه، ماه گرما - نغز: نیکو، زیبا، مطبوع و دلکش، خوش - شنا: زمستان

گزینۀ (۳): ورطه: مهلکه، گرداب، دشواری و خطر - مزلت: لغزش

گزینۀ (۴): ضلالت: گمراهی - آفت: گزند، آسیب، آزار و صدمه

۹۹۵- گزینۀ «۳» قُربت به معنای «نزدیکی و تقرب» است و عُربت به معنای «غریبی، دوری از خانمان». با توجه به محتوا و معنای بیت غربت صحیح و مناسب است نه قُربت!

کلمات املائی

گزینۀ (۱): خطر: ارزش، قدر و اهمیت - خوار: حقیر، پست
گزینۀ (۲): قضا: سرنوشت - قَدر: تقدیر - ستور: چارپا (سطور: جمع سطر؛ خطوط)
گزینۀ (۳): زبون: پست، خوار، مخدول

گزینۀ (۴): ضیاع: زمین و آب و درخت (ضیاء: نور و روشنایی) - جاه: مقام، درجه - خطیر: ارجمند

۹۹۶- گزینۀ «۳» خوار (پست و زبون) و تَمَن (قیمت و بها) وجه و تناسب معنایی صحیحی با بیت ندارد و خار (تیغ گل) و سَمَن (نوعی درخت گل، یاسمن) جایگزین صحیح و مناسبی است؛ مصراع دوم بیت، مثلی است مرسوم با این مضمون که: اگر خار بکاری (بدی کنی)، سَمَن درو نمی‌کنی (نیکو و خیر نصیبت نمی‌شود).

بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینۀ (۱): ذَرع (واحد اندازه‌گیری برابر با ۱/۰۴ = ۱/۴) تناسبی با بیت ندارد و ذَرع به معنی «کشت و کاشتن، کشاورزی» جایگزین صحیح و مناسبی است.

گزینۀ (۲): غلط املائی ندارد. تطاول: ستم و تعدی، جور و آزار
گزینۀ (۴): مایه (میزان و مقدار، اندازه و تعداد) صحیح است نه مایع (مقابل جامد) - ضیاع: آب و زمین زراعتی، املاک و دارایی

۹۹۷- گزینۀ «۲» بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینۀ (۱): ارغوان و سَمَن (نام گلی است، یاسمن) (ثمن به معنی «قیمت و بها» تناسب معنایی با بیت ندارد).

گزینۀ (۳): به می‌زدل ببرم هول (خوف، وحشت و هراس) روز رستاخیز (حول به معنای «طرف، حاشیه و قوه و قدرت» است).

گزینۀ (۴): می‌زدل بخرم خانه به جوش آمد و می‌باید خواست (طلبید، تقاضا کرد)

۹۹۸-گزینۀ «۴» به جهان برفتند با توجّه به محتوا و معنای عبارت به معنی «مهاجرت کردند و کوچ کردند» است (به جاهای دیگر جهان کوچ کردند).
۹۹۹-گزینۀ «۲» در این گزینۀ، ساروان و کافور نادرست معنی شده است که معنای صحیح آن‌ها، به ترتیب «شتربان، رئیس قافله شتر» و «مادۀ معطر و سفیدرنگ» است.



گزینۀ (۳): در این بیت «مجنون» در دو معنی به کار رفته است: ۱- مجنون (= قیس بن بنی عامر)؛ ۲- دیوانه.

گزینۀ (۴): «روان» با دو معنی قابل جای گذاری در بیت است: ۱- رایج (نقد روان: نقدینه و سکه رایج)؛ ۲- روح (نقد روان: نقدینه روح که اضافه تشبیهی است).
 ۱۰۴۰- گزینۀ «۳» با «حس آمیزی» می توان به جواب رسید، زیرا ابیات «الف» و «د» حس آمیزی ندارند و بدین ترتیب گزینه های (۱)، (۲) و (۴) رد می شوند.

بررسی آرایه ها براساس گزینۀ (۳):

«د»: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و تأییدی برای مصراع اول است و بین مصراع ها استقلال دستوری برقرار است: امید گشایش از ماه عید فطر از تهی مغزی است [هم چنان که] از ناخن تنها جز پشت سر خاراندن، کار دیگری بر نمی آید.
 «ب»: تلمیح: این بیت تلمیح به داستان آب حیات و زندگی جاودان دارد
 «الف»: تشبیه: وصل [همانند] هجران است و هجران [همانند وصل] است.
 «ج»: حس آمیزی: نگاه تلخ

۱۰۴۱- گزینۀ «۲» در این گزینه، «روان» در مصراع دوم به معنی «جان» است، اما در معنی «جاری» با «آب» ایهام تناسب می سازد، «کف» نیز در معنی «دست» قابل قبول است؛ اما در معنای «حباب» با «آب» متناسب است و ایهام تناسب می سازد. اما در این بیت حسن تعلیل به کار نرفته است.
 بررسی سایر گزینه ها:

گزینۀ (۱): استعاره: شاعر خودش را در دویدن و آشفستگی و جان بر کف بودن به آب تشبیه کرده است. تا این جای کار با تشبیه سروکار داریم، اما از آن جایی که «وجه شبه» به معنی ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به است، پس آشفستگی، دویدن و جان بر کف بودن به آب (مشبه به) هم نسبت داده شده است. بنابراین این بیت تشخیص و استعاره نیز دارد. / مراعات نظیر: پا و

دویدن، پا و کف، جان و روان
 گزینۀ (۳): تشبیه: شاعر در مصراع اول خودش را به آب تشبیه کرده است و به طور ضمنی معشوق را در بلندقامتی به سرو تشبیه کرده است. / تشخیص: به توضیحات گزینۀ (۱) مراجعه کنید.

گزینۀ (۴): کنایه: «جان بر کف بودن» کنایه از شجاع و فداکار بودن؛ «روان در پای کسی ریختن» کنایه از جان فشانی و فداکاری است. / جناس ناهمسان:

دوان و روان، پا و تا
 ۱۰۴۲- گزینۀ «۴» گزینۀ (۱) با مجاز و استعاره و گزینه های (۲) و (۳) با ایهام رد می شوند.

بررسی آرایه های بیت، براساس پیشنهاد گزینۀ (۴):

تشبیه: در این بیت ۳ تشبیه به کار رفته است: ۱- موی میان (میان و کمر در لاغری به موی تشبیه شده). ۲- دو زلف [مانند] افعی ضحاک است. ۳- چهره [مانند] جام جم است. / پارادوکس: شاعر میان (= کمر) معشوق را هم وجود و هم عدم می داند. / تلمیح: اشاره به داستان ضحاک و روییدن افعی از دو کتف او و داستان جمشید و جام جهان نمای او. / جناس: «بین» و «جام» و «جم» جناس ناهمسان برقرار است.

۱۰۴۳- گزینۀ «۳» در این گزینه اسلوب معادله آشکار است، مصراع دوم مثالی برای مصراع اول است و مصراع ها استقلال دستوری دارند. اما بیت فاقد تضاد است.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینۀ (۱): جناس: «هزاران» در مصراع اول جمع عدد هزار است و در مصراع دوم به معنی بلبلان. / نغمه حروف: تکرار مصوت / ا / .

گزینۀ (۲): ایهام: واژه «هوا» در مصراع دوم با معنی ۱- گازی که در اطراف زمین است. ۲- عشق، قابل جای گذاری است. / مراعات نظیر: مرغ، هوا و قفس
 گزینۀ (۴): پارادوکس: اگر دولت (= ثروت و سعادت) می خواهی، فقر را از دست مده. - دولت فقر / تشخیص: دامن دولت

۱۰۴۴- گزینۀ «۲» در بیت «الف» تلمیح وجود ندارد، پس گزینۀ (۳) حذف می شود. در بیت «ب» هر دو آرایه تشبیه و ارسال المثل وجود دارد و این بیت، کمکی به رد کردن هیچ گزینه ای نمی کند. در بیت «ج» نیز، تشخیص،

۱۰۳۵- گزینۀ «۱» این منظومه به داستان در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم (ع) به دست نمرد اشاره دارد. «باران کینه» و «چترهای عربانی» اضافه تشبیهی هستند و «برهنگی لباس ماست» تناقض آشکاری دارد. توجه داشته باشید که ترکیب «آزمایش آتش» تشخیص نیست، زیرا منظور شاعر «آزمایشی که آتش انجام می دهد نیست» بلکه به معنی «آزمایش با آتش» است.
 ۱۰۳۶- گزینۀ «۲» در این گزینه، مصراع دوم ادامه معنایی (نه دستوری) مصراع اول است و در ضمن هیچ کدام از مصراع ها مثال دیگری نیست. در مصراع نخست، شاعر می گوید در این دنیا ما کاری به جز خون دل خوردن نداشتیم و سپس در مصراع دوم و در ادامه مصراع نخست می گوید: روزگار که همچون مادری بی مهر است، خون را نتوانست به شیر تبدیل کند؛ یعنی ناخوشی های ما به خوشی تبدیل نشد.

۱۰۳۷- گزینۀ «۲» در این گزینه «دشت» در معنی حقیقی خود به کار رفته است: به اندازه دو کوه، هیزم بر دشت نهادند. اما در سایر گزینه ها، «دشت» در معنی مجازی «مردم دشت» به کار رفته است.
 در گزینۀ (۲)، «جهان» مجاز از «مردم جهان» است.

۱۰۳۸- گزینۀ «۱» در این بیت حسن تعلیل دیده نمی شود، زیرا هیچ توجیه شاعرانه ای در بیت دیده نمی شود و شاعر می گوید رواست حتی اگر مرا بگشی، اما مرا از خودت دور مکن.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینۀ (۲): کنایه: «شب من سحر ندارد» کنایه از ادامه داشتن شب (سختی ها) است. / گزینۀ (۳): استعاره: ترکیب «لب خندان قدح» تشخیص و استعاره دارد. / گزینۀ (۴): ایهام: «مدام» در این بیت با دو معنی «شراب» و «دائمی» قابل قبول است.

۱۰۳۹- گزینۀ «۲» در این گزینه هر چند واژه ایهام ساز «آهنگ» به کار رفته است، اما این واژه در این بیت فقط به معنی «قصه» است و پذیرای معنی «نوا و نغمه» نیست.

بررسی ایهام در سایر گزینه ها:

گزینۀ (۱): «نگران» در این بیت با دو معنی قابل قبول است: ۱- نگرنده؛ ۲- ناراحت و مضطرب.

گزینه (۴): جناس همسان: «تار» در مصراع نخست به معنی «تیره» است و در مصراع دوم به معنی بخشی از پارچه (نقطه مقابل بود)، پس بین این دو واژه جناس همسان برقرار است. / تشبیه: شب تاریک بار به اطلس (پارچه ابریشمی) سیاه تشبیه شده است و یک بار به تار پرده خلوت سرا.

۱۰۴۹- گزینه «۲» هیچ کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و دو مصراع به گونه‌ای ارتباط معنایی دارند، پس بیت فاقد اسلوب معادله است، بر این اساس می‌توانیم گزینه‌های (۱) و (۳) را رد کنیم. گزینه (۴) نیز با حسن تعلیل رد می‌شود.

بررسی پیشنهادهای گزینه (۲):

استعاره: خودنمایی کردن دیوار باغ تشخیص و استعاره دارد. / تضاد: خار و گل / واج‌آرایی: تکرار صامت / ر در مصراع دوم / کنایه: گل به دامن داشتن کنایه از خوش بودن و زیبایی داشتن است و خار بر سر داشتن کنایه از رنج و اندوه داشتن.

استعاره و اغراق وجود دارد. ناچاریم با بیت «د» به جواب برسیم. در بیت «د» نه «حسن آمیزی» وجود دارد و نه تلمیح. پس گزینه‌های (۱) و (۴) نیز رد می‌شوند. بررسی آرایه ابیات، براساس پیشنهادها گزینه (۲):

الف: استعاره: «آینه» در مصراع دوم استعاره از «دل» است. البته در مصراع اول نیز «زنگ‌زدن دل» استعاره مکنیه دارد: دل آینه‌ای است که زنگ می‌زند. ب: ارسال‌المثل: در بیت مثل مشهور «آب رفته به جوی بازمی‌گردد» به کار رفته است. ج: اغراق: شکایت‌نامه شاعر حتی سنگ را هم به گریه می‌اندازد!

د: واج‌آرایی: صامت / ق / در مصراع دوم

۱۰۴۵- گزینه «۴» در بیت «الف» شاعر در گوشه‌نشینی خودش را به عنقا تشبیه کرده است، در بیت «ب» شاعر به‌طور ضمنی و پنهانی سرنوشت خودش را به زلف معشوق تشبیه کرده است. در بیت «ج»، «آتش هجران» اضافه تشبیهی است، شاعر «هجران» را در سوزاندگی به «آتش» تشبیه کرده است. در بیت «د» نیز تشبیه پنهان داریم: تشبیه قد معشوق به درخت سرو. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در هیچ کدام از گزینه‌ها مجاز به کار نرفته است.

گزینه (۲): در بیت «الف»، (به کنج عزلت نشستن) عنقا، در بیت «ب» (سرنوشت) زلف و در بیت «د» (نشانی دادن) سرو تشخیص دارد. در بیت «ج» تشخیص به کار نرفته است.

گزینه (۳): تضاد: در بیت «الف» بین «باز» (نماد ارزشمندی) و «غاز» (نماد بی‌ارزشی) و در بیت «ب» بین «است» و «نیست» و در بیت «ج» بین آتش و آب تضاد برقرار است، اما بیت «د» فاقد تضاد است.

۱۰۴۶- گزینه «۴» در این گزینه، مصراع دوم ادامه مصراع نخست است و در ضمن هیچ کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و مهم‌تر این که هر کدام از مصراع‌ها مفهوم جداگانه‌ای دارند؛ یعنی مصراع‌ها فاقد تعادل معنایی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دوستی با ناتوانان (موم چون با رشته سازد) مایه روشن دلی است (شمع محفل می‌شود).

گزینه (۲): دل آگه ~ قبله‌نما - دلیل ~ قبله

گزینه (۳): تو ~ گرگ - ندانی که چسان می‌گذرد ~ ندارد خبر از حالت میشد توجه داشته باشید که در گزینه (۳)، «چه سان می‌گذرد» به معنی «چه حالی دارد» است و جمله همان‌جا تمام می‌شود: تیغ می‌زنی و نمی‌دانی که [بر ما] چه می‌گذرد.

۱۰۴۷- گزینه «۴» با اسلوب معادله: گزینه‌های (۱) و (۳) رد می‌شوند، زیرا بیت پیشنهادی این دو گزینه، یعنی بیت «الف» اسلوب معادله ندارد، در این بیت، مصراع دوم ادامه مصراع نخست است. گزینه (۲) بیت «د» را برای تناقض معرفی می‌کند، که این بیت فاقد آن است، شاعر می‌گوید آن قدر در گور می‌گیریم، که اشکم باعث شود تا بر سر خاکم گیاه برآید. بنابراین پاسخ احتمالی، گزینه (۴) است:

الف: استعاره: «نور دیده» استعاره از معشوق است. ب: تناقض: فراموشی همیشه در یاد من است. ج: جناس همسان: «گور» در مصراع نخست به معنی «گورخر» است، اما در مصراع دوم به معنی «قبر». د: اغراق: شاعر در گریستن خود اغراق کرده است، آن قدر در گور می‌گیریم که از خاکم گیاه برآید! ه: اسلوب معادله: این بیت همه شرایط اسلوب معادله را دارد: مصراع‌ها استقلال دستوری دارند، هر دو مصراع بیانگر مفهومی یکسان هستند، مصراع اول مثال است و اجزای متناظر بیت نیز بدین شکل است: معنی بیگانه (غزالان) مرا (مجنون را) بیگانه ز خود می‌کند (وحشت‌زده و تنهاتر می‌کنند).

۱۰۴۸- گزینه «۳» در این گزینه بین «شادی و غم» و «بیگانه و آشنا» تضاد هست، اما تناقضی در بیت دیده نمی‌شود. شاعر می‌گوید از وقتی که با غم عشق تو آشنا شدم، با شادی‌های دنیا بیگانه شدم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تشخیص: (هجوم بردن) گل / اغراق: فراوان بودن گل‌ها عرصه را حتی بر ناله مرغان نیز تنگ کرده است!

گزینه (۲): اسلوب معادله: مصراع اول، مثالی برای مصراع دوم است، هر دو مصراع استقلال دستوری دارند و در پی بیان مفهومی واحد هستند. / کنایه: «خیمه‌زدن» کنایه از مستقر شدن و ماندن است.

۱۲۵۷- گزینۀ «۱» بررسی نقش‌های صورت سؤال براساس پیشنهاد

گزینۀ (۱):

«الف»: معطوف: در میان من و لعل تو (معطوف به من)
 «ج»: حذف فعل: «نصیحت‌گو» مناداست و می‌دانیم که در منادا یک فعل محذوف به قرینۀ معنوی داریم.

«ب»: ممیز: هزار گونه سخن

«د»: بدل: دفتر دانش ما (مفعول) جمله (بدل از مفعول) به می بشوید.

توجه: «همه» و مترادفات معنایی آن مثل «جمله» در صورتی که با مکث بدلی همراه باشد و تأکیدکنندهٔ گروه قبل از خود بدل است: مهمان‌ها همه آمدند. / عارفان جمله عاشق روی توانند.

۱۲۵۸- گزینۀ «۳» هیچ مگویید مرا: به من هیچ مگویید

متعم

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): من را مجویید / گزینۀ (۲): من را مشوید. / گزینۀ (۴): من را نبویید.

مفعول مفعول مفعول

۱۲۵۹- گزینۀ «۱» «خویش» مضاف‌الیه است، «در» در این بیت به

معنی «باب» است و حرف اضافه نیست.

[ای معشوق] تو مرا از در خویش (مضاف‌الیه) مران که از خم گیسو (مضاف‌الیه)، حلق دلم را به حلقۀ زنجیر بسته‌ای.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): «مکن گفتن» یک واژه است و همان‌طور که می‌بینید قبل از آن حرف اضافه آمده و بنابراین متمم است. / او هنوز از جور، مویی کم نکرد (نساخت / نگرداند).

گزینۀ (۳): «بیرون شد» در این بیت یک واژه است و اصطلاحاً مصدر مَرُحَم است، در اصل «بیرون شدن» بوده که «ن» مصدرساز آن افتاده. ره عشق (نهاد)، راه (مفعول) بیرون شد (مضاف‌الیه) ندارد.

اگر کشتی (نهاد) به ساحل برسد، همان دریا جایش بود.

گزینۀ (۴): غبار (نهاد) بی‌دردی، جهان را گرفته است، از این عالم خراب، کجا (قید) رویم، کجا (تکرار قید).

۱۲۶۰- گزینۀ «۲»

[او] دشواری‌های را پنهان نمی‌ساخت. (نمی‌گرداند / نمی‌کرد)

نهاد مفعول مسند فعل

مانند بیت گزینۀ (۲):

اندیشهٔ معاش رخسارهٔ چو لالهٔ حمراى مرد را گل زرد می‌کند.

نهاد مفعول مسند فعل

(می‌سازد / می‌گرداند)

مفهوم بیت: غم و غصهٔ زندگی، چهرهٔ سرخ و بانشاط مرد را زرد می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): آدمی به جوانمردی و ادب بر دگر حیوان فضل دارد.

نهاد متمم معطوف متمم مفعول فعل

گزینۀ (۳): مقصود ز آفرینش و ایجادت تنها خفتن و تن‌آسانی نیست.

نهاد متمم معطوف قید مسند مفعول فعل اسئاری

گزینۀ (۴): خون جگرم از فراق تو از دیده روانه در کنار است.

نهاد متمم معطوف متمم مسند مفعول فعل اسئاری

۱۲۶۱- گزینۀ «۴» تو بودم کردی ←

تو من را بود (هست، موجود؛ ناپود) کردی (گردانیدی)

نهاد مفعول مسند فعل

فدای نام تو بود و نبودم ←

بود و نبود من فدای نام تو [باد]

نهاد مضاف‌الیه مسند مضاف‌الیه مضاف‌الیه فعل دعائی اسئاری

مضاف‌الیه

۱۲۶۲- گزینۀ «۴» فعل «نیست» در این گزینه اسنادی است و نیازمند

مسند: او (نهاد) چو اختر (متمم) هر شبی (قید) بیدار (مسند) نیست.

۱۲۵۴- گزینۀ «۱»

مرغان عزم کردند / برای دیدار / پیمودن راه / راهبر و پیشوایی

نهاد حرف اضافه متمم مضاف‌الیه مفعول معطوف

باید داشته باشند.

۱۲۵۵- گزینۀ «۴» جای گنج در خرابی باشد.

نهاد مضاف‌الیه مسند فعل اسئاری

توجه: می‌توانیم «جای گنج» را روی هم نیز نهاد بگیریم؛ اما «گنج» به تنهایی نمی‌تواند نهاد باشد. در واقع می‌توان نقش دستوری را یا به کل ترکیب نسبت داد یا به هستهٔ آن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): هیچ شهر از شهریار خالی نیست.

صفت مبهم نهاد متمم مسند فعل اسئاری

«هیچ شهر» گروه اسمی و «شهر» هستهٔ آن است.

گزینۀ (۲): عشق گلی برای بلبل‌ی بس بود.

نهاد حرف اضافه متمم مسند فعل اسئاری

در این مصراع «را» حرف اضافه و به معنی «برای» است.

گزینۀ (۳): عشق او کار هر مردانه نیست.

نهاد مضاف‌الیه مسند صفت مبهم مضاف‌الیه فعل اسئاری

۱۲۵۶- گزینۀ «۳» «حزین» تخلص شاعر است و در این بیت نقش منادا دارد، پس گزینه‌های (۱) و (۴) را رد می‌کنیم. جمله را مرتب می‌کنیم تا نقش ضمیر متصل «ت» در «آیدت» مشخص شود:

[ای] حزین، اگر شکستی (نهاد) برای تو (متمم) بیاید، شگفت مدار.

پس ضمیر «ت» متمم است و بنابراین گزینۀ (۲) که نقش ضمیر را مفعول پیشنهاد داده حذف می‌شود.

در مصراع دوم، نقش واژه‌های خواسته‌شده آسان است:

آسمان (نهاد)، گهر (مفعول) آبدار (صفت مفعول) را می‌شکند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در آن شب (متمم) امید (نهاد) فردا (مضاف‌الیه) نیست (م) وجود ندارد.
گزینه (۲): اگر تو را سپر صبر هست ← اگر برای تو، سپر (نهاد) صبر (مضاف‌الیه) هست (م) وجود دارد.

گزینه (۳): دامی (نهاد) از بلا (متمم) نیست (م) وجود ندارد.

۱۲۶۳- گزینه (۲) فعل ریخت گاهی اوقات با مفعول به کار می‌رود و گاهی اوقات بدون مفعول و به تعبیر دستوری، دووجهی است. گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم:

گزینه (۱): هر کس (نهاد)، رنگ آرزو را (مفعول) در سینه افکار (متمم) ریخت. / در گریبان یوسف گل‌پیرهن، خار را (مفعول) ریخت.

گزینه (۲): بر دیوانه من (متمم) از در و دیوار (متمم) سنگ (نهاد) ریخت ← نیاز به مفعول ندارد. (ریخت م) ریخته شد

گزینه (۳): او (نهاد) جمله را (مفعول) در کاسه چشم من (متمم) یکبار (قید) ریخت.

گزینه (۴): این مار (نهاد)، عاقبت (قید) وقت رفتن (قید) زهر خود را (مفعول) ریخت.

۱۲۶۴- گزینه (۳) در این گزینه «بماند» به معنی «بگذاشت و قرار داد» است و نیازمند مفعول:

دردا، که یار (نهاد) من را (مفعول) در غم و درد بماند (گذاشت / قرار داد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): غم (نهاد) در دل (متمم) بماند (باقی ماند).

گزینه (۲): شکل ماه نو (نهاد) به خم ابروی او (متمم) راستی (م) حقیقتاً (م) قید نیک (م) خیلی (م) قید می‌ماند (شبهه است).

گزینه (۴): اثر سودایش (نهاد) بماند (باقی می‌ماند).

۱۲۶۵- گزینه (۳) «تذکره‌الاولیا» کتابی به نثر از عطار است. «لیلی و مجنون» مثنوی‌ای از نظامی و «تحفة الاحرار» در قالب مثنوی و از جامی است.

۱۲۶۶- گزینه (۲) «منطق الطیر» مضمون و محتوای عرفانی دارد و در حوزه ادب غنایی قرار می‌گیرد. سایر آثار محتوای حکمی - اخلاقی دارند. یعنی موضوع‌ها و مفاهیم رفتاری - اخلاقی را مطرح می‌کنند.

۱۲۶۷- گزینه (۳) «سندبادنامه» اثری از ظهیری سمرقندی است.

۱۲۶۸- گزینه (۲) «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی بافقی است و «منطق الطیر» هم مثنوی‌ای از عطار نیشابوری است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «بوستان» مثنوی است و «اسرار التوحید» به نثر است.

گزینه (۳): «مثل درخت در شب باران» نام دفتر شعری در قالب‌های گوناگون از شفیعی کدکنی است و «الهی‌نامه» مثنوی‌ای از عطار است.

گزینه (۴): «تحفة الاحرار» مثنوی است و «غزلیات شمس» همان‌طور که از نامش پیداست در قالب غزل سروده شده است.

۱۲۶۹- گزینه (۱) نام شاعرانه محمّدعلی مجاهدی «پروانه» و نام شاعرانه سرور اعظم باکوچی «سپیده کاشانی» است. نام شاعرانه علی اسفندیاری «نیما یوشیج» است و «دایه» شهرت نجم‌الدین رازی صاحب کتاب «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد» است.

۱۲۷۰- گزینه (۳) بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نام اثر غلامحسین یوسفی «چشمه روشن» است. عیسی سلمانی لطف‌آبادی هم «روایت سنگ‌سازان ۲» را نوشته است.

گزینه (۲): نام مجموعه شعر محمّدرضا شفیعی کدکنی با تخلص شعری «م. سرشک»، «مثل درخت در شب باران» است و نام اثر باستانی پاریزی «از پاریز تا پاریس» است.

گزینه (۴): نام اثر محمّدی اشتیاردی «داستان‌های صاحب‌دلان» است.

۱۲۷۱- گزینه (۱) فقط نام پدیدآورنده اثر دوم و آخر درست است.

اصلاح موارد نادرست: «دری به خانه خورشید» نام مجموعه شعری از سلمان هراتی است. «فی حقیقة‌العشق» از آثار شهاب‌الدین سهروردی و «سمفونی پنجم جنوب» مجموعه شعری از شاعر معاصر عرب، نزار قبانی است. «من زنده‌ام» اثر معصومه آباد و «سندبادنامه» از ظهیری سمرقندی است.

۱۲۷۲- گزینه (۳) آثار ذکرشده در این گزینه همگی موضوعی عرفانی دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «منطق الطیر» و «تمهیدات» عرفانی هستند ولی «کویر» نوعی شرح‌حال نویسی است.

گزینه (۲): «مثنوی معنوی» و «فیه‌ما‌فیه» هر دو آثاری عرفانی‌اند و با «کویر» فرق دارند.

گزینه (۴): «تیرانا» کتابی است که بخش‌هایی از آن شرح‌حال و بخش‌هایی از آن بیان احساسات شخصی نویسنده نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی است. «تذکره‌الاولیا» عرفانی است و کتاب «بخارای من ایل من» زندگی‌نامه است.

